

مطالعه تاریخی وضعیت سیاسی - حقوقی زنان در جهان از آغاز تاکنون

محمود جلالی*

استادیار گروه حقوق دانشگاه اصفهان

صفورا بنی نجاریان

کارشناس ارشد روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۰/۲۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۲/۱۴)

چکیده:

نوع حکومت ها و نظام های اداره جوامع با حقوق انسان ها و در نتیجه حقوق و جایگاه زنان در طول تاریخ جهان، ارتباط مستقیم داشته است. زنان از ابتدا در پی بدست آوردن حقوق خود تلاش می کرده اند اما در پاره ای از زمان ها شکاف بین زنان و مردان کم بوده و حتی گاهی زن سالاری وجود داشته است. بتدریج رشد اقتصاد و توسعه مالکیت و انباشت کالا، تمرکز ثروت در دست عمدتاً مردان، گرایش به سمت تمرکز تصمیم گیری و سیاست گذاری را به همراه آورد و رفته رفته زنان را در جایگاهی نابرابر قرار داد به نحوی که برای تعدیل وضعیت موجود گاهی نیاز به تبعیض مثبت به نفع زنان است. گسترش توجه جهانی به حقوق بشر و دستاوردهای گوناگون همراه با حرکت های استعمار زدایی، پیشرفت زنان را تقویت کرده است. آثار این تحولات در کشورهای جهان اسلام نیز بازتاب یافته است.

واژگان کلیدی:

وضعیت سیاسی حقوقی زنان، تاریخ جهان، فمینیسم، حقوق و روابط بین الملل

Email: dm_jalali@yahoo.com

فکس: ۰۳۱۱۷۹۳۲۸۸۵

*مسئول مقاله

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در همین مجله منتشر شده است:

«حقوق بشر زنان در حقوق بین الملل و وضعیت ایران»، شماره ۶۶، زمستان ۱۳۸۳.

۱. مقدمه

با استناد به حقایق تاریخی و بررسی‌های علمی انجام شده، وجود اجتماعی انسان، تداوم آن و تکامل جامعه انسانی اولیه بیشتر مدیون تلاش‌ها، مجاهدت‌ها و زحمات بی‌دریغ زنان بوده است. با عنایت به مصادیق تاریخی، گروه‌های کوچک اجتماعی که در عصر حجر به حکم الزام تشکیل شدند تداوم خود را مرهون زنان بودند. در اجتماعات ابتدائی نیز قسمت اعظم ترقیات اقتصادی به دست زنان اتفاق افتاده است نه مردان. در ارتباط با نقش زن در اقتصاد و ایجاد شرایط و زمینه‌های تکامل اجتماعی، در آن هنگام که در طول قرن‌های متوالی مردان با روش‌های کهن به شکار اشتغال داشتند، زنان در اطراف خیمه زراعت می‌کردند و با ایجاد هزاران هنر خانگی پایه صنایع بسیار مهم را بوجود آوردند. پس با توجه به ایفای نقش مثبت و مؤثر زنان در امر اقتصاد نمی‌توان منکر نقش سازنده آنان در تکامل اجتماعی و شکوفایی تمدن بشری شد.

درباره وضعیت زنان در جوامع ماقبل تاریخ نمی‌توان با قاطعیت اظهار نظر کرد. زیرا شناخت مورخان از این دوره بسیار ناچیز است. در اطلاعاتی که نژاد شناسان و مورخان درباره شکل‌های ابتدایی جوامع بشری فراهم آورده‌اند، تضادی چشم‌گیر وجود دارد. به همان نسبت که اطلاعات مستندتر است، کمتر مبتنی بر نظم و قاعده است. از این‌رو در تحقیق حاضر ناگزیر از بررسی این جوامع به روایت‌های مختلف بوده‌ایم؛ روایت‌هایی که گاه به شدت ناقص یکدیگر هستند.

۲. موقعیت زنان در تمدن‌های ماقبل تاریخ

بسیار دشوار می‌توان درباره وضع زنان در دوران گذشته تصویری برای خود ساخت. زیرا حتی کسی نمی‌داند در شرایطی بسیار متفاوت نسبت به شرایط امروزی، وضعیت جسمی و روحی زنان به چه صورتی بوده است؟ در آن دوران، کارهای دشوار به عهده زنان گذاشته می‌شد بخصوص وظیفه حمل بارها را زن به عهده داشتند، ولی این نکته، امری مبهم است. احتمالاً اگر این کارها به عهده زنان گذاشته می‌شده به این دلیل بوده که دست مردان برای دفاع آزاد باشد. زنان برای دفاع از خود و تأمین بقای خود و فرزندان به حمایت جنگجویان و حاصل صید و شکار که منحصراً مردان به آن می‌پرداختند، نیاز داشته‌اند، زیرا قطعاً هیچگونه نظارتی بر امر زاد و ولد وجود نداشته است. ظاهراً مادر شدن‌های مکرر، بخش اعظم نیرو و وقت زنان را صرف خود می‌کرده است. زنان قادر به تأمین زندگی کودکانی که به دنیا می‌آورده‌اند، نبودند که این واقعیت خود نتیجه‌ای سنگین خواهد داشت! (دوبوار، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

طبق شواهد تاریخی وضعیت زنان در بعضی از طایفه های دور از تمدن ماقبل تاریخ اسفناک بوده است. مثلاً در زمان سکونت انسان های اولیه در استرالیا زن حکم حیوان اهلی را داشته و فقط برای تولید نسل به کار می رفت. در مواقع قحطی هم زن را کشته و می خوردند. در جزیره ویتنی متعلق به انگلستان هم وضعیت زنان به همین صورت بوده است. شاید بتوان گفت که طرز تفکر و آداب و رسوم قبایل وحشی هم سطح و به یکدیگر نزدیک بوده مخصوصاً در طرز برخورد با زنان تفاوتی بین آنها دیده نمی شود. در اقوام نیمه متمدن آسیائی در تبت و چین زنان حکم بارکش را نداشتند ولی صغیر و تحت قیمومت پدر یا شوهران خود می ماندند. در هند و چین شهادت زنان بدون تأثیر بوده و زنان نباید محکمه را با وجود ناپاک خود آلوده می کردند و در مواردی خاص هم که شهادت زن قابل قبول می بود باید در محکمه می ایستاد و ادای شهادت می کرد ولی حق داخل شدن به وی داده نمی شد (صدر، ۱۳۵۷: ۹۲-۸۵).

۲-۱. وضعیت زنان در بابل، مصر و ایرانیان قدیم

عموری ها مردمانی از اعقاب عمور، پسر کنعان بودند که در ۲۵ قرن پیش از میلاد مسیح می زیستند و سرزمین آنان سومر بود که در ساحل راست رودخانه فرات در غرب بحرالمیت تا بابل قرار داشت. بابل نخستین ملت متشکل بود که به لحاظ قدرت نظامی و پیشرفت علمی و هنری در تمام آسیای غربی می درخشید. طایفه های این سرزمین همگی مادر سالار بوده و کودکان به زنان تعلق داشتند. حمورابی، نام آورترین پادشاه سلسله آن زمان بود که نخستین مجمع قوانین معروف به قوانین حمورابی، بوسیله خدای خورشید به او ابلاغ شد. در این قوانین که شامل ۲۸۳ ماده بود زن به داشتن روابط آزاد مجاز بود و طلاق با توافق طرفین اعمال می شد، حق مالکیت میان زن و شوهر مشترک بود و خانواده یک واحد حقوقی به شمار می رفت (سعدون، ۱۳۸۰: ۳۵-۳۳).

اما نزد مصری ها، گویا وضع اجتماعی زن مصری از وضعی که زنان بسیاری از ملت ها داشتند، بهتر بوده است. طبق اعتقاد ماکس مولر، هیچ ملت قدیم و جدید نیست که در مقام و موقعیت زن به مقام و منزلت زنان در وادی نیل رسیده باشد. نقش هایی که از زمان های باستانی بر جای مانده، زنان را به صورتی نشان می دهد که آزادانه در میان مردم در کوچه و بازار بی آنکه کسی نگاهبان ایشان باشد با آزادی کامل رفت و آمد کرده و به کارهای صنعتی و تجاری می پردازند. سپاهیان یونانی که در این زمان عادت داشتند بر زنان خود سخت بگیرند از مشاهده این آزادی زنان در مصر تعجب می کردند. زنان مصری مالک می شدند و ملک خود را به ارث می گذاشتند و در قباله نکاح آنان ذکر می شد که مرد باید از زن خویش اطاعت کند،

مصر خدایان زن همانند لسیز (Lsis & Maat) و... داشت که سمبل معرفت، نبوغ و عدالت بودند.

زن نزد ایرانیان قدیم نیز از مقام والایی برخوردار بود. از نظر حقوقی و مقام اجتماعی با مرد مساوی و برابر بود و اگر هم اختلافی در وظایف آنها پیدا می شد، هر چه بود همه به حکم طبیعت تعیین شده بود. در زمان زرتشت پیامبر، زنان همانگونه که بر حسب عادت پیشینیان منزلتی عالی داشتند، با کمال آزادی و با روی گشاده در میان مردم آمد و شد می کردند و صاحب ملک و زمین می شدند و از تمام حقوق مربوط به نظام خانواده و حقوق اجتماعی سیاسی بهره مند بودند (تیلا، ۱۳۷۱: ۳۴-۲۹).

۲-۲. وضعیت زنان در آتن

آتن به عنوان یکی از دولت شهرهای یونان در پانصد سال قبل از میلاد به یاری زنان و از برکت وجود آنان شکوهمند شد. ولی آنچه بوسیله مورخان نوشته شده و عظمت تمدن آتن را بدون دخالت زنان مطرح کرده اند مطلبی بر خلاف واقعیت می باشد. گویی که زنان در دوران پادشاهان مستبد یک شبه از صحنه تاریخ برکنار می شوند چرا که شاهان فقط آمده بودند برای بطلان رابطه‌ای که بین مقام زن و سطح تمدن فرض شده است. در تاریخ هرودوت، زنان در همه جا حاضرند ولی در تاریخ توسیدید از آنان اثری در میان نیست. مردان بر اساس معیار نفع و زیان به سنجش زنان می پرداختند و آنان را به ویژه در خانه مفید می بینند؛ زنان پس از ازدواج از خویشان خود می گسلند و تقریباً چون خدمتکار به خانه دیگر می روند و خدایان دیگر را عبادت می کنند (دورانت، ۱۳۶۷: ۳۳۹).

با توجه به مطالب مزبور می توان به این نتیجه رسید که وضع زنان طبق شواهد و حقایق مستند در مراحل گوناگون تاریخ جوامع بشری با توجه به شرایط طبیعی و عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و... هرگز یکسان نبوده و همیشه دستخوش تغییرات بوده است حتی در یک جامعه هم نمی توان گفت که همیشه و همه جا وضع به یک منوال ثابت بوده است.

۳. جایگاه زنان در مدینه های باستان

یکی از مترقی ترین و با شکوه ترین ملت های مهد تمدن در تاریخ از لحاظ پیشرفت های علمی و اجتماعی ملت یونان است. در ابتدای عصر ترقی این ملت پدر سالاری حاکم بوده و مادر خانواده مطیع شوهر خود بوده است. زن یونانی حق عقد قرارداد ندارد و اقامه دعوی در محکمه برایش ممکن نیست. در قوانین سولون اعمالی که تحت تأثیر زنان صورت گرفته باشد

اعتبار قانونی ندارد. زنان پس از مرگ شوهر از ارث او سهمی نمی‌برند. عقیده جاری در یونان عصر طلایی نیز، مبنی بر این است که نیروی تولد تنها از آن مرد بوده و زن جز حمل طفل و پرستاری وی وظیفه دیگری ندارد. زنان فقط در خانه مورد احترام هستند و در هر امری که با سلطه پدرانه شوهران مخالف نباشد، فرمانشان رواست. ولی در اواخر این دوران، برای آزاد ساختن زنان نهضتی پدید آمد و باعث شد که زنان تا حد وسیعی واقعیت انقیاد و اطاعت خود را کاهش دهند، که این خود در یونان و دولت شهرهای آن چون هر جای دیگر برای زنان امتیازی بزرگ است (دورانت، ۱۳۶۷: ۶۴). در یونان باستان پدران نه تنها ریاست مذهبی خانواده را بر عهده داشتند بلکه از این حقوق و اختیارات نیز برخوردار بودند: حق قبول یا رد فرزندان، حق شوهر دادن دختران و زن دادن پسران، حق خارج ساختن پسر از قیمومت و قبول پسری به فرزندی همچنین در محاکمه زنان و فرزندان که در محیط خانواده صورت می‌گرفت، حق قضاوت قطعی با پدر بود و او می‌توانست حتی فرزند و زن خود را محکوم به مرگ کند (راوندی، ۱۳۷۳: ۶۴).

از دیگر ملت‌های متمدن ملت روم است این ملت هنگامی که از عصر توحش خارج می‌شود مرد را به عنوان کدخدای خانواده می‌بیند که از هر جهت بر همسر و فرزندان خود مسلط است و حتی حق کشتن همسر خود را هم دارد. اما این وضعیت دیری نپائید و با ظهور امپراطوری روم نظر رومیان نسبت به دختران و زنان تغییر کرد تا اینکه در همه جا قوانین و نظام خانواده مسلط شد و زن دارای حقوق ارث و مالکیت گردید و قانون دستش را در همه جا باز گذاشت تا حدی که زنان خود دارای استقلال مالی شدند بدور از تسلط پدر و شوهر (قطب، ۱۳۴۸: ۱۷-۱۴). برخی زنان در کارگاه‌ها یا کارخانه‌ها و خصوصاً در نساجی به کار اشتغال داشتند. بعضی وکیل یا پزشک می‌شدند و گروهی موقعیت سیاسی مهم داشتند. زنان فرمانداران مستعمرات را سان می‌دیدند و برایشان نطق می‌کردند. این وضعیت اجتماعی بر پایه فضائلی همچون: پرهیزگاری، سنگینی، متانت، سادگی، دلبستگی متقابل، حس مسئولیت و احتراز از زیاده روی استوار بود (راوندی، ۱۳۷۳: ۲۳۰-۲۲۹).

همزمان با این دو تمدن؛ در ایران باستان هم می‌توان از روی مدارک مربوط به علم آثار مادی بشر حدس زد که تمام وظایف مربوط به خانه داری، کشاورزی، حفظ آتش و... بوسیله زنان انجام می‌گرفته است. زن نه تنها در عمده‌ترین کارهای اجتماع نقش اساسی و تعیین‌کننده داشت بلکه در عین حال با رقص‌های مذهبی که جنبه هنری داشت به زندگی نشاط و سرور و وجد روحانی می‌بخشید^۱. اشتغال و کارائی بالای زن در این دوران عدم تعادل بین وظایف زن

^۱ در مورد وضعیت زنان ایران باستان ر. ک. شیرین بیانی، زن در تاریخ ایران باستان، ۱۳۸۱.

و مرد شده که در نتیجه، همین امر، اساس بعضی از جوامع اولیه را (که زن در آنها بر مرد تفوق یافته) بوجود آورده بود. در چنین جوامعی و همچنین جوامعی که تعدد شوهر برای زن معمول بوده زن کارهای قبیله را اداره می‌کرد و به مقام روحانیت می‌رسید و در عین حال زنجیر اتصال خانواده بوسیله سلسله زنان صورت می‌گرفت زیرا زن ناقل خون قبیله به خالص‌ترین شکل خود به شمار می‌رفت (حجازی، ۱۳۷۰: ۳۳-۳۱).

درباره مصر باستان اینگونه می‌توان گفت: حکومت توسط مردان اداره می‌شد ولی گاهی بنا بر شرایط خاص زنان زمام امور را بدست می‌گرفتند. نمونه‌هایی از حکومت ملکه‌ها در تاریخ مصر وجود دارد. طبق گفته ویل دورانت «چستشپسوت دختر شاه تحوتمس در حالی که سی سال از دوران سلطنت پدرش می‌گذشت بر تخت سلطنت نشست». وی همانند شاهان قبلی حکم جنگ و صلح صادر می‌کرد و... بطور کلی زنان در تمدن‌های باستانی از احترام و منزلت والایی در عرصه‌های زندگی برخوردار بودند (شادلو، ۱۳۷۷: ۷۱). اما زنان هندی و چینی وضعیتی متفاوت داشتند در مذهب هندوان، زن ارزشی در اجتماع نداشت، خریدن و ربودن دختران مرسوم بود و حیات و ممات زن بستگی به وجود مرد داشت و چون فاقد روح بود نمی‌توانست بدون مرد زیست کند. از این‌رو، زنان هند پس از مرگ شوهرانشان با جسد او خود را آتش زده می‌سوزانیدند و این را جزء افتخارات خود و نمونه‌ای از عفت و وفاداری نسبت به شوهر می‌دانستند (نقبانی، ۱۳۴۲: ۲۳).

وضعیت زنان در عربستان جاهلیت در این زمان قابل توجه است. معروف‌ترین نقاط عالم از لحاظ بدرفتاری با زنان عربستان زمان جاهلیت است. در عربستان که در اوج بربریت به سر می‌بردند، دختران بی‌گناه خود را زنده زیر خاک می‌کردند؛ دخترانی که اگر هم زنده می‌ماندند حکم مال‌التجاره‌ای را داشتند که در برابر اشیاء بی‌بهاء فروخته می‌شدند؛ در صورتی که پدرانشان به سختی حاضر به فروختن گوسفندانشان می‌شدند چون از پشم آنها و... استفاده می‌کردند اما دختر بچه‌ها هیچ ثمره‌ای نداشتند (صدر، ۱۳۵۷: ۶۱-۵۹). در قرون هفتم و هشتم میلادی، اسلام یک امپراطوری مقتدر و ثروتمند را بنا نهاد که بسیاری از زنان از شکوه آن بهره‌مند شدند. در این دوره با توجه به تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی، سیاسی، در مجموع زنان از آزادی بسیار برخوردار شدند که به آنها امکان ایفای نقش‌های مختلف را در عرصه اجتماع می‌داد که بعدها برای جنس آنها ممنوع شد. از مصادیق این ممنوعیت می‌توان به تصمیمات و اعمال خلفای کشورهای مسلمان برای محدود کردن این آزادی‌ها اشاره کرد (میشل، ۱۳۷۲: ۳۹).

۴. کلیسا و تأثیر آن بر موقعیت اجتماعی زنان

کسانی که ایدئولوژی مسیح را به کار می‌بستند در ستم کاری بر زنان سهمی اندک نداشته‌اند. در انجیل نفع‌انسانی وجود دارد که زنان و جذامیان را در بر می‌گیرد و همین باعث شد که افراد خرده پا، بردگان و زنان، باشور و شوق بیشتر به قانون جدید دلبستگی یابند. در اعصار اولیه مسیحیت، زن‌ها هنگامی که به زیر یوغ کلیسا در آمدند نسبتاً محترم شمرده شدند اما در مراسم مذهبی نمی‌توانستند سهمی عمده داشته باشند، فقط مجاز به انجام امور غیرمذهبی بودند (دوبوار، ۱۳۸۰: ۱۵۸).

مسیحیت نیز مانند یهود نظر خوشی نسبت به زن نداشت و برای کسر مقام و عدم شخصیت او دلالتی از آن جمله قضیه آدم و حوا را می‌آورند و می‌گفتند چون خلقت زن مؤخر از مرد است، بنابراین زن تابع مرد بوده و جنسی پلید و ناپاک است که موجب شرارت و بدبختی در عالم و بر هم زدن نظم جهان شده سبب رانده شدن آدمیان از بهشت گردیده است همانطور که یهودیان زن را عاری از روح می‌دانستند در اینجا نیز در مجامع روحانی بین کاتولیک‌ها بحث فراوان درباره روح زن به عمل آمد و بالاخره گفتند که جز مریم مادر مسیح که دارای روح است سایر زنان در برزخ بین انسان و حیوان هستند. در این باره که آیا زن دارای روح است یا خیر انجمنی در سال ۵۸۶ میلادی تشکیل داده و سرانجام به این نتیجه رسیدند: زن انسانی است که برای مرد آفریده شده است (نقبانی، ۱۳۴۲: ۲۵).

در قرن دوازدهم توسعه تجارت و تمرکز دولت همراه با توسعه شهرها باعث ظهور دوران دیوان سالارانی همچون خزانه دار، صدراعظم، قضات و مانند اینها شد که قدرت و فرهنگ را بدست گرفتند و زنان را از این قلمرو طرد کردند و کلیسا نیز به منظور حفظ قدرت سیاسی و مذهبی با این گروهها متحد شده و در نتیجه زنان نقش‌های کهن و قدرت باستانی خود را از دست دادند. پاپ‌ها و شوراها مذهبی تصمیماتی اتخاذ می‌کردند که صورت قانون یافته و به وسیله کلیسا و مقامات کلیسا و مؤمنان کاتولیک به موقع اجرا گذارده می‌شد (میشل، ۱۳۷۲: ۴۱). در سده پانزدهم جهان دچار تحولی عظیم و تکان‌دهنده شد و این تحول چیزی جز «رنسانس» نبود. زن در این دوره توانست سهمی فعال‌تر در زندگی اجتماعی پیدا کند. زن دوره رنسانس شروع به آموختن و نوشتن کرد. او نمی‌خواست محبوس باشد، بلکه خواهان شرکت فعال در زندگی بود که در زمان رنسانس این خواست برآورده شد. جایگاه زن در حاشیه بود ولی در خانواده به مادران جایگاهی رفیع داده شد بدون آنکه حقوقی تازه به آنان تفویض شود. همراه با رنسانس امیدی بزرگ برای وصول به آزادی در دل‌ها جوانه زد و باعث شد که زنان جنس خود را از قیود قرون وسطایی و تحقیر راهبان رها ساخته و مبارزات خود را تا آنجا پیش بردند که منتهی به حقوق مساوی با مردان شد. این زنان در وضعی برابر با مردان در زمینه

ادبیات و فلسفه بحث می‌کردند، یا با خردمندی و قدرتی مردآسا بر کشور و یا شهرها فرمان می‌راندند و گاه زره می‌پوشیدند و در پی مرد خویش به میدان جنگ می‌رفتند. رنسانس ایتالیا پر است از زنانی که به دلیل هوشمندی یا تقوا، مقامی بلند برای خود احراز کردند (دورانت، ۱۳۶۷: ۶۱۵).

اما در مقابل این فعالیت‌ها، کلیسا و بورژوازی که به خشم آمده بودند در صدد انتقام برآمدند و نهادهایی برای محدود و اسیر کردن زنان در خانه ایجاد کردند که از جمله این نهادها، ادارهٔ تفتیش عقاید (انگیزسیون) و تشکیل یک نوع نظام حقوقی بود که منجر به مرگ مدنی زن در خانواده و جامعه می‌شد. یعنی زن را از حق ادارهٔ اموال خانوادگی محروم می‌ساخت. در نهایت در قرن شانزدهم زن به موجودی ناتوان تبدیل می‌شود که اگر هر عملی را بدون اجازهٔ همسر یا دادگاه انجام دهد هیچ انگاشته می‌شود و این تحول، قدرت مردان را افزایش داده و منجر به نوعی سلطنت خانگی می‌گردد. حتی زنان این امکان را که از خلاقیت‌ها و فعالیت‌های علمی و هنری‌شان تقدیر شود از دست می‌دهند و تمامی حقوق و نبوغ علمی و ادبی خود را در خانه به خدمت پدران، برادران و همسران شان به کار می‌گرفتند. در عین حال، این را هم باید خاطر نشان کرد که زنان تمامی طبقات اجتماعی این محدودیت و محصور شدن را نمی‌پذیرفتند اما موفقیت آنها به وضعیت منطقه ای بستگی داشت. به عنوان مثال در ایتالیا که از قرن هشتم تحت تأثیر فرهنگ غنی اسلام قرار گرفته بود زنان از امتیازاتی در خور توجه برخوردار بودند. در هر حال زنان در برابر محدودیت هایشان مقاومت کردند و در پاسخ به پیام «رنسانس» که بشارت دهندهٔ حقوق فردی بود حساسیت نشان داده و به شدت علیه هنجارهای نوین محدود کردن زنان به اعتراض برخاستند (میشل، ۱۳۷۲: ۵۶-۴۲).

۵. انقلاب فرانسه و تحولات سیاسی حقوقی در خصوص زنان

پس از رنسانس در نتیجه تغییرات و دگرگونی هایی که در جهت مادی و معنوی ملل غرب پدید آمد، موقعیت اجتماعی زنان بهتر شد و با وجود تعصبات و مشکلات اجتماعی چند زن دانشمند نظیر «کریستیان دوپیزان» و «مادام گورنای» شاعر و نویسندهٔ فرانسوی در قرن هفدهم توانستند به نفع زنان و در راه تأمین حقوق اجتماعی آنها قدم‌هایی بردارند، که این حرکت آنها مورد حمایت گروهی از مردان روشن‌بین قرار گرفت که از حقوق و تعلیم و تربیت زنان دفاع می‌کردند. به عنوان نمونه در پایان قرن هیجدهم در ایالات متحدهٔ آمریکای شمالی، مدارس عمومی برای تعلیم و تربیت زنان افتتاح شد (راوندی، ۱۳۷۴: ۳۳۵-۳۳۴).

قرن ۱۷ و ۱۸ عصر انتقال از اقتصاد فئودالی به صنعتی است و جهانی نوین‌جانشین جامعه‌ای کهن می‌شود و تغییرات سیاسی به تبع تحولات اجتماعی بوجود می‌آید. در قرن

هفدهم، زن سهمی فعال در زندگی اجتماعی و ادبی پیدا کرد که پس از آن به صورت سنتی ابقا شد. زنان در رویدادهای انقلاب ۱۷۸۹ نقشی در خور توجه ایفا کردند. ماده ۱۱ مصوبه ۴ اوت ۱۷۸۹ می گوید: تمامی شهروندان بدون در نظر گرفتن خاستگاه طبقاتی شان، جنسیتشان، اعم از زن و مرد مجازند در هر شغلی از جمله مشاغل کلیسایی، اداری و نظامی پذیرفته شوند و تمامی حرفه‌ها مشمول این قانون می شود. «ماری اوبری» که مؤسس انجمن بافندگان زن بود هنگام اعلام بیانیه حقوق بشر، وی بیانیه حقوق زن را در پاسخ به آن اعلام داشت که: اگر زن مستحق اعدام شدن است، پس دارای حق دفاع نیز می باشد (سعدون، ۱۳۸۰: ۵۵).

انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) در غرب و چهارده قرن پیش از آن ظهور اسلام در شرق، اهمیت اصل و نسب و طبقات ممتاز را از بین برد و به همان نسبت لیاقت و فضیلت اخلاقی و علمی اشخاص را ملاک رشد و مزیت قرار داد. دین اسلام با اصل «ان اکرمکم عند الله اتقیکم» و انقلاب فرانسه با اعلامیه «حقوق بشر» نیل به مقامات عالیه دولتی و کشوری را در دسترس افراد شایسته قرار دادند (صدر، ۱۳۵۷: ۴۴). زن در قرآن اهمیت ویژه دارد که نظیرش را در ادیان قرون وسطی و حتی در مکتب های مساوات طلب امروزی هم نمی توان یافت. اسلام تساوی زن و مرد را به صورت یک مسأله سیاسی اجتماعی و بر پایه های فلسفی اعتقادی مطرح می کند تا اولاً، آن را یک اصل مسلم طبیعی معرفی کند و ثانیاً، برابری آنها را «برابری حقوقی» بدان شکل که در ادبیات سیاسی و انسانی پس از انقلاب کبیر فرانسه می خوانیم و یا از زبان روشنفکران بورژوازی می شنویم... تا درجه برابری حقیقی یعنی منشأیی، جوهری، عینی و آفرینشی بالا ببرد (شریعتی و دیگران، ۱۳۵۷: ۵۵).

در ۱۷۹۳ زنان برای حضور در جبهه جنگ به استخدام ارتش در آمدند و سؤالات و درخواست های خود را مبنی بر ایجاد گردهمایی زنان، دارا بودن حقوق سیاسی، تشکیل و اداره انجمن های سیاسی و امور دولتی که در مجلس با اعلام رأی منفی نمایندگان هیچگونه ثمره ای برای احقاق حقوق زنان در بر نداشت، به مجلس فرستادند. ایدئولوژی های رنسانس که در قرن ۱۷ با آثار دکارت و در قرن ۱۸ با اصحاب دایره المعارف توسعه می یابد، ستایشگر حقوق فردی، حق انتقاد و ادراک در برابر پیش داوری ها و سروری بر جهان به برکت علم و فن بود. اما بین این آرمان ها که به مردان القا می شد و اصول تسلیم و خادمیت که به زنان تحمیل می شد فاصله زیاد بود و این فاصله و تفاوت حاصلی جز ناکامی و طغیان، برای زنان فرزانه که شرایط تحمیل شده بر خود را با گفتار مردان مقایسه می کردند، نداشت. بنابراین با تحول ایجاد شده در جامعه بعد از انقلاب فرانسه و علی رغم حرکت های مثبت در جهت ایفای نقش سیاسی حقوقی به زنان، تضاد بین گفتار انقلابی مردان اهل سیاست و امتناع آنان از اینکه زنان به عنوان شهروند پذیرفته شوند، واضح و مبرهن بود. زن فرانسوی که برای اهداف

انقلابی مبارزه کرده بود این تجربه را به دست آورد که اصول انقلابی نوشته شده در قانون اساسی و اعلامیه‌های حقوق بشر متأسفانه در مرزهای جنسی متوقف خواهند شد (میشل، ۷۴: ۱۳۷۲-۶۳).

قرن نوزدهم قرن سرمایه داری وحشی است که با ظهور امپریالیسم و استعمار در ابعاد جهانی گسترش می‌یابد؛ دوره‌ای که رقابت شدید و بحرانهای ادواری تجلی پیدا می‌کند و قوانین اجتماعی حمایت‌کننده زنان ملغی می‌شود. در واقع زنان با تولید خانگی و غیرتجاری خود نیروی کار همسران و فرزندانشان را مهیا می‌کردند، نیرویی که در نظام سرمایه‌داری «انباشت سرمایه» نامیده شد. تولید خانگی چیزی جز بخشی از تولید غیرتجاری زنان نیست که خرده مالکین (همسران شان) نمی‌توانستند بدون استفاده از کمک غیردستمزدی زنانشان در کارگاههای صنعتی و یا مغازه‌ها دوام آورند و به فعالیت پردازند (میشل، ۱۳۷۲: ۷۹-۷۷).

کمونیسم هم علی‌رغم ادعاهای مساوات طلبانه اش، وقتی به قول «انگلس» زن را از کار حقیر خانواده که ذلت آور است به کار بزرگ اقتصادی کشاند، تنها بر استثمار زن افزود. اگر زن سابقاً به زعم آنها بوسیله مرد استثمار می‌شد، حالا بوسیله سرمایه داری دولتی یا سرمایه داری خصوصی استثمار می‌شود و در هر حال هم مادر، هم خانواده و هم فرزند به پای منافع عده‌ای سودجو پیوسته قربانی شده‌اند. حال چه راه و روشی را انتخاب کنیم که زن در عین حفظ محیط امن و پر مهر خانواده، فعالیت اجتماعی هم داشته باشد، اعصابش خرد نشود، استثمار نشود و بچه‌هایش را خودش تربیت کند و وجود پر ارج او در اعتلای معنوی، سیاسی، علمی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر واقع شود؟ (رهنورد، ۱۳۶۶: ۱۵-۱۴).

در قرن ۱۹ تغییر نظام اقتصادی و اجتماعی که خانواده‌های کارگری را از پای درمی‌آورد در نظریات سوسیالیست‌ها و جنبش‌های اجتماعی قرن ۱۹ به عنوان یک ضرورت بیان شده است که هم در اعلام این نظریات و هم سازماندهی مبارزات این دوران زنان یک گروه پیشگام به شمار می‌رفتند. مشارکت زنان در آئین‌ها و جنبش‌های قرن ۱۹ را فلورا تریستا (نظریه پرداز سوسیالیست) به خوبی مطرح کرده و متذکر می‌شود که رهایی زنان و مخصوصاً زنان کارگر تنها از خود آنها ساخته است. البته با نظریات اوست که اتحاد نظری بین فمینیسم و سوسیالیسم انقلابی شکل می‌گیرد و فعالیت زنان بعد از فوریه ۱۸۴۸ ابعادی گسترده‌تر به خود می‌گیرد تا جایی که در مجلاتی چون «ندای زن» (La Voix des femmes) که در ۱۸۴۹ منتشر می‌شد این مجلات خواهان حق رأی و حق انتخاب شدن برای زنان می‌شوند و همچنین حقوق اقتصادی زنان و بهبود وضعیت سازمان کارگاه‌های ملی را پیشنهاد کردند. در عین حال مجلس ملی که از فعالیت زنان به ستوه آمده بود زنان را در شکایت و خواستار شدن حقوقشان محق ندانست و حقوق سیاسی آنها را نفی کرده و رأی به ممنوعیت مشارکت زنان در

گردهمایی‌ها و فعالیت‌های سیاسی حقوقی داد. ولی در حقیقت مانند سال‌های پیشین مخالفت زنان علیه این بی‌عدالتی‌ها شکل می‌گیرد (میشل، ۱۳۷۲: ۹۱-۸۰).

۶- وضعیت سیاسی حقوقی زنان از اواخر قرن ۱۹ به بعد

۶-۱- دنیای غرب

قبل از جنگ اول جهانی، شورای بین‌المللی زنان به مبارزه برای بدست آوردن حقوق زنان ادامه داد و موفق شد بخش‌های محلی شورای بین‌المللی زنان را در هر کشور ایجاد کند. در فرانسه در آوریل ۱۹۰۱ حدود ۴۰ انجمن برای بهبود وضعیت زنان به لحاظ تربیتی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی بوجود آمد. از تأثیرات این شورا تغییر قانون اساسی آلمان به نفع زنان را می‌توان مطرح کرد. ماده سوم قانون اساسی آلمان بیان می‌کند: «همه انسانها در مقابل قانون برابرند. مردان و زنان دارای حقوق یکسان هستند. هیچکس به دلیل جنسیت، تبار، نژاد، وطن، منشأ خانوادگی و نژادی، اعتقادی و عقاید مذهبی و سیاسی نباید فرودست و یا فرادست قرار گیرد. زن می‌تواند فعالیت شغلی مشابه و در شرایط یکسان نسبت به شوهرش داشته باشد و انجام تمامی مشاغل برای او بلامانع است. زنان باردار را طبق قانون کسی نمی‌تواند از شغلشان اخراج کند و باید حمایت‌هایی خاص از آنان و از زنان بازنشسته و خانه دار بدون شغل به عمل آید (سعدون، ۱۳۸۰: ۹۴). در ۱۹۰۴ دومین سازمان بین‌المللی زنان تشکیل شد که خواهان حق رأی برای زنان بود و در عصر حاکمیت ملی‌گرایی برای فعالیت خود جهت بین‌المللی اتخاذ کرد. یکی از تحولات موفقیت آمیز شورای بین‌المللی زنان، گنجاندن اصل «کار مساوی، مزد مساوی» در معاهده ورسای ۱۹۱۹ بود که بوجود آورنده جامعه ملل است.

در فاصله بین دو جنگ جهانی زنان ۲۱ کشور جهان حق رأی دادن را بدست آوردند که از آن جمله اتریش، انگلستان، آمریکا و... را می‌توان نام برد. بطور کلی ظهور دو جنگ جهانی در موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان مؤثر افتاد، به جای مردانی که لباس جنگ پوشیده و به میدان رزم رفته بودند، زنان وارد فعالیت‌های اقتصادی شدند و برای تأمین نیازمندی‌های روزمره خانواده به کار و تلاش پرداختند (راوندی، ۱۳۷۴: ۳۳۵).

با روی دادن دو جنگ جهانی که میلیون‌ها انسان را به کام خود کشید وضعیت زنان نیز به نوعی بدتر از سابق شد هرچند در ظاهر حضور زنان در صحنه اجتماع به صورت فعالان سیاسی و اقتصادی دیده می‌شود این امر به دلیل عدم وجود مردان بوده نه بر اساس حقوق طبیعی زنان. هزاران زن بی سرپرستی که شوهران خود را در جنگ از دست داده و یا اینکه در کنار مردانی ناقص العضو، اسارت کشیده و یا کسانی که روح و روانشان در اثر وحشت جنگی آسیب دیده قرار داشتند به همین دلیل زنان مجبور بودند که به جای مردان کار کنند. اما نکته

قابل توجه و سؤال اینجاست که آیا در برابر این همه مشکلات و کارهای طاقت فرسا از طبیعی‌ترین و اولی‌ترین حق خود یعنی حقوق مساوی با مردان در زمینه‌های سیاسی، حقوقی و اقتصادی برخوردار بودند؟ لذا زنان ناچار شدند که برای احقاق حقوق خود وارد میدان مبارزه شده و تمامی سلاح‌های مؤثر را به کار برند که تا کنون نیز ادامه یافته است. آنان از طریق اعتصابات، تظاهرات، مقاله‌ها، مجلات، سخنرانی‌ها و روزنامه‌ها به مجامع دولتی راه یافته و به مطالبه حقوق خود و وظایف اداری، دولتی همسان با مردان پرداختند (قطب، ۱۳۴۸: ۳۶-۳۳).

پس از جنگ جهانی دوم، در طول سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۴۵ از زنان به خاطر سهمی عظیم که در جنگ بر ضد فاشیست داشتند، تجلیل شد. ولی با تمام این اوصاف همه زنان به خانه فرستاده شدند تا جایی در بازار کار برای مردان از جنگ برگشته فراهم شود. لذا نیروی کار زنان به شدت کاهش یافت و در نهایت زنان مجبور شدند دستمزد کمتر را نسبت به مردان بپذیرند. البته این خانه نشینی زنان در اروپا و آمریکا با مبارزه و سرسختی به آنان تحمیل شد. تألیف کتاب «جنس دوم» بوسیله سیمون دوبوار در این ایام، واکنشی نسبت به این بی‌عدالتی‌ها بود. در پایان دهه ۶۰ زنانی پا به عرصه جهان غرب گذاشتند که نه تنها تحصیل کرده و دانشگاهی بودند بلکه در دوران نوجوانی خود با مفهوم واگذاری حقوق مردم به خود مردم آشنایی کامل داشتند. سیاهان در ایالات متحده و استثمار زدگان در همه جای دنیا مبارزات وسیعی را برای به رسمیت شناختن عزت و شرافتشان انجام داده بودند. پس چگونه زنان تحصیل کرده می‌توانستند بپذیرند که حق آنان در امور آموزشی، سیاسی حقوقی و فرهنگی نادیده گرفته شود؟ این تعلق خاطر در زنان این دوره، نهایتاً منجر به تشکیل جنبشی افراطی به نام «جنبش زنان» در ۱۹۶۷ در آمریکا شد؛ جنبشی که به دیگر کشورها هم رسوخ یافته و سعی کرد که تمامی گرایش‌ها در جهان را در یک جنبش زنان وسیع‌تر آشتی دهد. البته ذکر این نکته قابل توجه است که جنبش‌هایی برای مقاومت، در برابر سرکوبی زنان شکل گرفته که عرصه فعالیت این جنبش‌ها در کشورهای توسعه یافته مرکز بوده است. اما درباره امکان مبارزات هواداران حقوق زنان در کشورهای پیرامون ابهامات و سؤالات بی‌شمار وجود داشته است (میشل، ۱۳۷۲: ۱۳۲-۹۹).

در ایالات متحده آمریکا، همچون سایر کشورهای توسعه یافته صنعتی قوانینی پیشرفته درباره زنان وجود دارد. در این کشور تقریباً هیچ گونه منع قانونی برای اشتغال زنان وجود ندارد و زنان می‌توانند همچون مردان در تمامی مشاغل فعالیت کنند. نکته ضروری در مورد وضعیت حقوقی اشتغال زنان این است که با وجود اینگونه قوانین پیشرفته هنوز هم اختلاف در آمد در این کشور بدین‌گونه است که مردان حدود ۶۵/۴٪ و زنان حدود ۳۴/۶٪ از درآمدها را به سوی خود جذب می‌کنند. در یک جمع بندی می‌توان گفت که هر چند در طی قرون

گذشته آمریکا توانسته گام‌ها مهم و بزرگ در خصوص حقوق زنان بردارد، اما هنوز هم تبعیضات جنسی متفاوت برای زنان وجود دارد. قانون اساسی آمریکا در سیزدهم سپتامبر ۱۷۸۸ به تصویب رسید و هیچ‌گونه اشاره‌ای به جنسیت در مورد رأی دادن نکرده چه در مجلس سنا و چه در مجلس نمایندگان. در سال ۱۹۲۰ یعنی بعد از جنگ جهانی اول شرایط خاص اجتماعی آمریکا اقتضاء می‌کرد که در آن زمان به زنان حق رأی داده شود و از آن پس زنان توانستند در تعیین سرنوشت سیاسی خویش مشارکت داشته باشند. در فاصله دو جنگ جهانی تحولات سیاسی و اجتماعی باعث شدند تا زمینه فعالیت‌های سیاسی برای زنان بازتر شده، در حالیکه وقوع جنگ جهانی دوم شرایط را برای فعالیت سیاسی آنان مهیاتر کرد.

از نظر تاریخی ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم و اعزام گسترده مردان به جبهه‌های جنگ باعث شد تا خلأ لازم برای اشتغال زنان در صنایع و سایر بخش‌های اقتصادی بوجود آید و این خلأ احساس نیاز شدید برای کار زنان در خارج از خانه را به دنبال داشته باشد. پس از پایان جنگ از یک سو تخریب اقتصادی اروپا و پویایی بی سابقه اقتصاد آمریکا نیاز به کار زنان آمریکایی را چندان کاهش نداده و از سوی دیگر برخی ملاحظات سیاسی احزاب عمده که نمی‌خواستند آراء زنان را در انتخابات از دست بدهند مزید بر علت شد تا هیچکس خواهان بازگشت زنان به خانه‌ها نباشد.

در طول سال‌های پس از جنگ جهانی دوم تا کنون زنان بتدریج توانستند در اکثر نهادهای سیاسی وارد شده و حتی در پست‌های وزارت خارجه و دادگستری و... نیز منصوب شوند که این انتصاب‌ها را می‌توان پیروزی بزرگ برای زنان آمریکایی به حساب آورد. بطور کلی هر چند نسبت مشارکت زنان آمریکایی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی بسیار بالاتر از میانگین‌های جهانی است لیکن در مقایسه با کشورهای شمال اروپا هنوز فاصله زیاد وجود دارد و زنان در کشورهای همچون نروژ، دانمارک و فنلاند حتی در برخی موارد بیش از ۴۰٪ مناصب را در اختیار دارند (روشندل و قلی‌پور، ۱۳۷۷: ۸۵-۶۹).

۲-۶. وضعیت زنان در قاره آفریقا

با توجه به کافی نبودن پژوهش‌ها و نظریات در خصوص وضعیت زنان آفریقایی، در این قسمت نگاهی مختصر به وضعیت زنان سه کشور آفریقایی، به عنوان نمونه‌ای از وضعیت زنان این قاره خواهیم داشت.

در سال ۱۹۷۲ در سنگال قانون حمایت از خانواده به تصویب رسید؛ قانونی که برگرفته از تمدن‌های گوناگون اسلام، مسیحیت و مذهب بومی «روح پرستی» بود که در سرتاسر کشور سنگال نفوذ بسیار داشته است. بر حسب قانون مرسوم، زنان به پدر و قبیله تعلق داشته و آنان

به دلیل داشتن سلطه بر سرنوشت زنان می‌توانستند آنان را بفروشد. قانون جدید که به نوعی در اکثر کشورهای آفریقایی اجرا می‌شد به تمام مذاهب و جریانات فکری احترام می‌گذاشت. با وجود اینکه قانون به‌گونه‌ای بی‌سروصدا خواهان آزادی زنان آفریقایی است اما شناسنامه خانوادگی که سند تشکیل یک خانواده نوپا در این کشور محسوب می‌شود در اختیار شوهر قرار می‌گیرد و اوست که مالک مطلق آن سند (زن و خانواده) خواهد بود. ماده ۸۳۰ قانون حمایت از خانواده بر تمامی عادات و رسوم پیشین که بنابر آن، تمامی حقوق والدین و بچه‌ها در اختیار پدر خانواده و همه حقوق اعضای قبیله اعم از زن و مرد، در حیطه قدرت رئیس قبیله قرار داشت خط بطلان کشید ولی با وجود این، هنوز هم آداب و رسوم خاص و ظالمانه اعصار گذشته استوار مانده است (سعدون، ۱۳۸۰: ۱۰۸-۱۰۷).

در الجزایر زنان که نقشی بسیار مهم در جنگ استقلال و مبارزه با استعمارگران فرانسوی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ ایفا کردند. در جریان ناآرامی‌های داخلی در سال‌های اخیر هزینه‌هایی سنگین پرداخته، و صدمات بسیار متحمل شدند. در تونس وضعیت زنان نسبت به دیگر کشورها در شرایطی بهتر قرار دارد. دولت این کشور پس از استقلال، در قوانین مدنی و جزایی کمتر به سنت‌های تاریخی اتکا داشته، و بیشتر در چارچوب قوانین و برنامه‌های منطبق با تجارب اروپایی‌ها رفتار خود را تنظیم کرده است. در عرصه‌های اجتماعی-اقتصادی نیز تحت تأثیر نگاه تجددگرایی دولت، این کشور برای زنان فرصت‌های بهتر فراهم کرده است. نهادهای مدنی و تشکل‌های زنان در این کشور از نفوذ بیشتر نسبت به دیگر کشورهای شمال آفریقا برخوردارند (کولایی، ۱۳۸۲: ۲۳۸-۲۱۷).

۳-۶. زنان شرق و جنوب آسیا

در خاور دور، پس از انقلاب ۱۹۴۹، حکومت چین که با هدف رهاسازی در قشر کشاورزان و زنان از نظام ملوک الطوائفی و پدر سالاری، قدرت را به دست گرفته بود شعار تساوی زنان و مردان را مطرح ساخت. دو قدم اساسی برای این منظور برداشته شد: ابتدا اصلاح قوانین مربوط به ازدواج و خانواده و دومین قدم اصلاحات فرهنگی جامعه فئودالی بود که با حمایت کنفوسیوس سلطه خویش را طی اعصار متمدنی بر توده محروم، گرسنه و بیسواد اعمال می‌کرد. اوج این اصلاحات انقلاب فرهنگی بود که بواسطه این انقلاب در جامعه چین اصلاحات بنیادین در همه ابعاد در شرف وقوع بود.

در زمینه وضعیت حقوقی زنان، طبق اصل ۴۸ قانون اساسی «زنان در تمامی شئون زندگی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از جمله زندگی خانوادگی از حقوق مساوی با مردان برخوردار هستند. در مورد مشارکت سیاسی زنان، در خلال قرن نوزدهم کوشش‌هایی پراکنده بویژه

توسط زنان تحصیل کرده برای بهبود بخشیدن به وضعیت زنان صورت گرفته، آنان از انقلاب به این امید حمایت کردند که حکومت جدید قوانینی در دفاع از حقوق زنان به تصویب برساند و در این راه فدائیان بسیاری هم داشتند. مشارکت زنان در امور سیاسی چین با تأسیس اتحادیه زنان متشکل از چند سازمان در ۱۹۱۲ آغاز گشت. در پی انقلاب گروه‌های زنان و اتحادیه طرفداری از حق رأی زنان، از پارلمان خواست که برابری سیاسی بین زنان و مردان در قانون اساسی لحاظ گردد ولی این تلاش‌ها شکست خورده و اتحادیه مذکور توفیقی بدست نیاورد تا اینکه در جنبش ماه مه ۱۹۱۹ برای کسب حمایتی دیگر مجدداً ظهور کرد.

جنبش زنان تا اوایل قرن بیستم فعالیت‌هایی قابل ملاحظه در زمینه حقوق سیاسی زنان انجام داد. در ماده هشت قانون اساسی ذکر شده که: دولت باید تضمین کننده شرکت مساوی زنان در امور سیاسی باشد و زنان حق دخالت و رهبری در امور دولتی را دارند و نیز محق به اداره کردن امور اجتماعی به طرق مختلف می‌باشند. ماده ۱۰ همین قانون می‌گوید: زنان از حق رأی و احراز مقام انتخاباتی مساوی با مردان برخوردارند. در بین نمایندگان کنگره ملی خلق و کنگره محلی در سطوح مختلف تعداد زیادی نماینده زن وجود داشته که این تعداد به تدریج رو به افزایش بوده است (شادلو، ۱۳۷۷: ۱۵۳-۵۹).

در جنوب آسیا، نام هند از کلمه «سند» که همان رودخانه سند می‌باشد، گرفته شده است. قدمت تمدن سند به ۲۸۰۰ تا ۱۶۰۰ قبل از میلاد می‌رسد. همانطور که هندوستان از نظر جغرافیایی شبه قاره است، از نظر تنوع فرهنگ‌ها، سنت‌ها و ادیان نیز می‌توان به این سرزمین شبه قاره اطلاق کرد. در هندوستان هندوها بزرگ‌ترین گروه فرهنگی و نژادی را تشکیل می‌دهند. و بعد از این مذهب بودا دارای مقام دوم می‌باشد. بودا در ۲۷۲ قبل از میلاد دین رسمی هند شد. در شریعت بودا زن موجودی شرور است برای فاسد ساختن مرد، در درون او حسی بخصوص تعبیه گردیده... زن، ملک و کنیزی است که از پدر به شوهر رسیده و از ارث نیز محروم می‌باشد زیرا خود او موضوع ارث قرار می‌گیرد و عبادتش هم بدون اجازه مرد پذیرفته نیست (نقبائی، ۱۳۳۵: ۵۲).

در جامعه هند اصولاً آزادی بطور کامل استقرار دارد و این کشور را در آسیا می‌توان مادر دموکراسی و یکی از کشورهای دارای سنت آزادی سیاسی به حساب آورد، هر چند افراط و تفریط در آن بسیار است. از جمله مسائلی که در این کشور در خصوص آن افراط و تفریط در حد بسیار بالا است، مسئله زن است. زن در هند به موجب قوانین واجد تمامی آزادی‌های سیاسی است و زنان دوشادوش مردان در تمام امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سهیم هستند ولی همزمان زنان بسیار در این سرزمین وجود دارند که در زیر فشار تبعیض جنسی قرار دارند و حقوق آنان به شدت پایمال می‌شود. عمده ترین دلیل آن تفکر کوتاه بینانه مذاهب هندی

است. قانون اساسی هند از سال ۱۹۵۰ به اجرا درآمد و انعکاسی از تحولات و اصلاحات درون جامعه از نیمه قرن نوزدهم و خواسته های زنان برای بهبود و توسعه وضعیت زنان بود. یکی از زمینه های بسیار متداول برای بررسی نقش زنان در سیاست، در هندوستان امروزی مشارکت آنان در فعالیت های سیاسی و علی الخصوص در رأی دادن است. در حقیقت تلاش و مشارکت آنان در نهضت ها خیلی بیشتر از آن بوده که تاکنون منعکس شده اما تلاش آنان در مسائل مربوط به کشاورزی و روستائی چندان اثر نداشته و مسائلی از قبیل حداقل دستمزد، مزد برابر برای کار برابر رعایت نمی شود. درباره زنان، تجاوز و خشونت از نظر جنسی و طبقات صورت می گیرد و به این جنایات هم اعتراضی نمی شود. هندوستان بعد از استقلال خود در پانزدهم اوت ۱۹۴۷ نخستین انتخابات خود را انجام داد و در سال ۱۹۵۰ حق رأی و انتخاب شدن به عنوان نماینده در مجلس به زنان داده شد و نخستین دوره ای که زنان در انتخابات شرکت کردند و به عنوان نماینده به مجلس رفتند در تاریخ ۱۹۵۱ بوده است (شاهسوند، ۱۳۷۷: ۷۹-۱۳).

۴-۶. وضعیت زنان در خاورمیانه

قرن بیستم آئینه تحولاتی بود که در زمینه موقعیت زنان خاورمیانه در این دوران به وقوع پیوست. البته هر کشوری دارای ویژگی هایی خاص بوده است.^۱ وضع مصر در مواردی با سایر کشورهای عرب خاورمیانه در قرن بیستم اختلاف داشت. اگرچه از لحاظ اجتماعی و فکری مصر نقش پیشگراول را در مسائل زنان خاورمیانه دارا بود، در ۱۹۲۷ کابینه وزراء در مصر لایحه ای را برای محدودسازی تعدد زوجات و حق مردان برای طلاق همسرانشان به تصویب رسانید. اما شاه فؤاد از صحنه گذاشتن بر آن امتناع ورزید. انور سادات در ۱۹۷۹ قانون جدید خانواده را به تصویب رسانید که به نام «قانون جهان» معروف شد. طرفداران آزادی زن در مصر از این تحول حقوقی استقبال کردند، زیرا به زنان مصری حق حفظ خانه خانوادگی پس از طلاق از شوهرانشان داده شد. با وجود این، دولت مصر در قرن بیستم در امر کاهش تفاوت بین زنان و مردان در زمینه فعالیت های اقتصادی بسیار ناموفق بوده است.

بعد از اینکه کودتای ۱۹۵۲ افسران ارتش بوقوع پیوست و در پی آن با استقرار انجمن فرماندهی انقلابی قدرت ناصر تقویت شد. حکومت انقلابی جدید تحت ریاست ناصر برنامه سوسیالیستی را اجرا کرد که به هر دو جنس امتیازاتی اعطا می شد. در سال ۱۹۵۶ یک قانون منتخب به زنان حق رأی واگذار کرد که زنان خود سه دهه قبل خواستار آن بودند. با وجود این در حالی که دولت از زنان استقبال به عمل آورد و به آنان به عنوان نیروی کار احتیاج

۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک. شیخ جوادی، زنان خاورمیانه سخن می گویند، ۱۳۸۱، ص ۴۰۳-۲۱۱.

داشت، از بار مشکلاتی که در حین کار در حیطه های عمومی و خصوصی با آن مواجه بودند، نگاهیید. نهایتاً قانون نسنجیده قبلی در مرحله اجرا ماند و از لحاظ عملی و نمادین برای زنان سخت و سرکوبگرانه بود. زنان همیشه در مواقع بحرانی در صحنه حضور داشتند اما در حالت عادی این مردان هستند که حکومت را در دست خواهند گرفت (شادلو، ۱۳۷۷: ۹۳-۳۴).

پژوهشگران در مورد وضعیت سیاسی و حقوقی زنان ترکیه معتقدند، زمانی که کمال آتاتورک در سال ۱۹۲۰ میلادی جمهوری ترکیه را بنا نهاد برنامه ای را که اصطلاحاً «شهروندی از بالا» نامیده می شد آغاز کرد. در این برنامه مجموعه قوانین مدنی جایگزین قوانین اسلامی شد که به زنان حقوق مساوی با مردان در امر طلاق و ارث داده شد، تعدد زوجات را ممنوع و ازدواج های مدنی را ضروری شناخت. کشور ترکیه برای نخستین بار در سال ۱۹۳۰ به زنان در سطح محلی و در سال ۱۹۴۳ در سطح ملی حق رأی اعطا کرد که این حق ملی زودتر از کشورهایمانند سوئیس، فرانسه و ایتالیا کسب شد. در سال ۱۹۳۵ هیجده زن به نمایندگی مجلس انتخاب شدند که در حدود ۴/۵٪ از نمایندگان مجلس را زنان تشکیل دادند. در سال ۱۹۶۶ منشور سازمان بین المللی کار در خصوص «تساوی پرداخت دستمزد برای کار مشابه زن و مرد» به تصویب مجلس ترکیه رسید و در ۱۹۸۵ «کنوانسیون مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص رفع تبعیض مبتنی بر جنس» را تصویب کرد. کشور ترکیه یکی از ده کشوری است که یکی از زنان آن به عنوان نخست وزیر انتخاب گردیده و از سال ۱۹۸۵ زنان دیپلمات به عنوان سفیر به کشورهای اروپایی فرستاده شدند. ولی با تمام این اوصاف یکی از ویژگی های ساختار خانوادگی در ترکیه حاکمیت مطلق پدر است. به رغم وجود قوانین متعدد برای بهبود نقش زنان، هنوز هم او باید در انجام کارهایش از شوهر اجازه بگیرد. در دهات ترکیه هنوز پدران در قبال موافقت با ازدواج دخترانشان از خانواده داماد مبالغی را اخذ می کنند (رضایی سیاوشانی، ۱۳۷۷: ۱۳۸-۵۵).

کشورهای حوزه خلیج فارس منطقه ای مهم و حساس از لحاظ جغرافیایی در خاورمیانه محسوب می شوند و طی چند دهه ای که از تأثیرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نفت از اواخر دهه ۱۹۶۰ بر منطقه خلیج فارس می گذرد، این کشورها تحولاتی چشمگیری را پشت سر گذاشته اند. رژیم های منطقه در عین اینکه تلاش کرده اند ماهیت سنتی جامعه و ساختار سنتی سیاسی را حفظ کنند، دگرگونی هایی وسیع را ایجاد کرده و فعلاً نه پیش بردند. گسترش عظیم آموزش زمینه را برای زنان و همچنین مردان مساعد کرده و فرصت های گوناگون اشتغال را برای زنان نیز بوجود آورده. هرچند مشارکت مستقیم سیاسی زنان در این کشورها اندک بوده است، اما تحولات آینده به احتمال ممکن موجب فعالیت تعداد بیشتر زنان در مشاغل ارشد دولتی و عمومی خواهد شد و آنان حضوری جدی تر در مؤسسات آموزشی به

عنوان دانش آموز و دانشجو خواهند داشت. به عبارتی، در دهه‌های اخیر آموزش در تمام کشورهای خلیج فارس از انحصاری بودن برای خانواده‌های شیوخ و سایر افراد طبقات بالا خارج شده و به صورت حقی درآمده که تقریباً تمام شهروندان به طور فزاینده از آن بهره‌مند می‌شوند. در سال‌های اخیر در دانشگاه‌های تمام کشورهای شورای همکاری خلیج فارس داوطلبان مؤنث پذیرفته می‌شوند. زنان کشورهای حوزه خلیج فارس به دلیل ماهیت استبدادی نظام‌های سیاسی دولتی موقعیتی اندک برای تصمیم‌گیری دارند. گرچه شش کشور این منطقه دارای مجلس شورا هستند اما اختلاف نظری در خصوص استقرار دموکراسی در بعضی از این کشورها مانند کویت و قطر وجود دارد که منعکس‌کننده وضعیت تمامی کشورهای عرب خلیج فارس است. در بسیاری از این کشورها طبق آداب و رسوم و سنت‌های اجتماعی با مشارکت سیاسی زنان مخالفت می‌شود (سر رشته ایزد موسی، ۱۳۸۲: ۲۰۶-۱۷۷).

در عربستان سعودی، امروزه، زنان حق رانندگی ندارند و بدون اجازه کتبی شوهر یا پدرشان نمی‌توانند مسافرت کنند. آنها همیشه و یا بطور اتفاقی بوسیله پلیس مذهبی، تحت مراقبت هستند.^۱ در این کشور شعار «یک رأی، یک مرد» یک واقعیت انکارناپذیر است. البته این جریان اسلامی نیست هر چند که به عنوان تفسیری از قرآن و احادیث ارائه می‌دهند. هرکسی باید محتاط باشد و بین اسلام واقعی و اسلام سیاسی تمایز قائل شود. از میان مصلحان و اندیشمندان بزرگ تاریخ، محمد (ص) تنها کسی است که جداً به سرنوشت زنان پرداخته و حیثیت انسانی و حقوق اجتماعی آنان را به آنها باز داده است.^۲ پیامبر اسلام تغییر اساسی در زندگی زنان بوجود آورد آنها را شکوه و عظمت داده و بسیاری از حقوق طبیعی از دست رفته شان را (مثل حق وراثت، حق قیمومت فرزندان... و حق شرکت در تمامی امور زندگی) به آنان باز گرداند (Vanity, 1993, 2-19).

در ایران، حق رأی و حق انتخاب شدن و عضویت در پارلمان در سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳) به زنان داده شد که با پی آمدهای بحران زای سیاسی در هم آمیخت. بعد از انقلاب اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منزلتی والا برای زنان قائل شده است و وعده می‌دهد: «زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون در نظام طاغوتی متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنها بیشتر خواهد بود.» با وجود همه این تأکیدها، چالش قانون و عرف که می‌تواند به چالش قانون و تعبیر رایج سنتی از دین تعبیر شود، در زمینه‌های اجرایی در برگیرنده حضور زنان نیست و

^۱ در رابطه با این موضوع ر.ک. ماهنامه زن شرقی، خرداد ۱۳۸۲، ص ۷۸.

^۲ در مورد سیره و روش پیامبر نسبت به زنان، رش. فاطمه مرنیسی، زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن پوش، ۱۳۸۲، صص ۲۷۳-۱۵۳.

این در حالی است که برابری همگان مورد تأیید قانون اساسی قرار گرفته است (سررشته ایزدموسی، ۲۰۶: ۱۳۸۲-۱۷۷).

۷. نتیجه

بررسی حقوق زن و تعیین جایگاه وی در جامعه بدون شناخت حقوق عامه‌ی انسان‌ها در آن جامعه ممکن نیست. زیرا زن در نقش‌های مختلف همچون مادری، فرزند، همسری و نیز در مشاغل آموزشی، بهداشتی و تخصصی دیگر در ارتباط با سایر اقشار قرار دارد که در جامعه تأثیر گذاشته و متقابلاً از فعل و انفعالات جامعه متأثر می‌شود. هم چنین نوع حکومت‌ها و نظام‌های اداره‌ی جوامع در ارتباط مستقیم با حقوق انسان‌ها و در نتیجه حقوق و جایگاه زن می‌باشد. از یک منظر بالاتر، حتی تشکیلات و نظام خانواده را می‌توان منبعث از نظام حکومت و در واقع بیانگر ارزش‌های حاکم در کل جامعه و نحوه‌ی اداره‌ی آن دانست.

در طول تاریخ، فرهنگ مردسالاری عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، نظام آموزشی، آموزشی، جامعه‌پذیری و ... را متناسب با باورهای خود شکل داده است. این امر نابرابری‌های جنسیتی را در همه حوزه‌های اجتماعی بدنبال داشته است. در این فرایند قدرت در همه‌ی زمینه‌ها در انحصار مردان قرار گرفته و موجبات فرودستی زنان را نسبت به مردان فراهم ساخته است. مطالعه تاریخ تحولات جهان در ادوار مختلف نشان می‌دهد که تلاش برای بهبود وضعیت سیاسی حقوق زنان با موانع ساختاری و غیرساختاری مواجه بوده است. اگرچه در برخی از مقاطع تاریخی زنان فرصتی برای بروز استعدادهای خود یافته‌اند اما این فرصت‌ها همیشه گذرا و اتفاقی بوده و هرگز صورت جدی، مستمر و نظام یافته نداشته است. بنابر این برای رسیدن به چنین هدفی به نظر می‌رسد تلاش در جهت تغییر تدریجی ساختارهای سیاسی، حقوقی و ارزشی حاکم بر جهان از طریق تحوّل در نظام‌های آموزشی موجود در کشورها ضروری است. در این راستا، باید از افراط و تفریط اجتناب کرد و برنامه‌هایی متناسب با شرایط و وضعیت بومی زنان در هر منطقه تدوین کرد. در این چهارچوب بهره‌گیری از تجارب مفید و مشترک همه کشورها و صاحب‌نظران اعم از شرقی و غربی و شمالی و جنوبی سودمند خواهد بود. البته در این زمینه پیشرفت‌های غیرقابل انکار در حقوق بین‌الملل صورت گرفته است که بررسی آنها از قلمرو اهداف این مقاله خارج است (جلالی، ۱۳۸۳، ۱۴۳-۱۱۵ و ۱۳۸۵، ۱۰۲-۷۷).

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

- ۱- تیلا، عباس، ۱۳۷۱، زن در آئینه تاریخ، تهران، مولف.
- ۲- جلالی، محمود، ۱۳۸۳، «حقوق بشر زنان در حقوق بین الملل و وضعیت ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۳- جلالی، محمود، بصیری، محمد علی و بنی نجاریان، صفورا، «ضرورت الحاق ایران به کنوانسیون ۱۹۷۹ منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»، ۱۳۸۵، مجله نامه مفید.
- ۴- حجازی، بنفشه، ۱۳۷۰، زن به ظن تاریخ، تهران، شهرآب.
- ۵- دوبروار، سیمون، ۱۳۸۰، جنس دوم، جلد اول، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، توس.
- ۶- دوبروار، سیمون، ۱۳۸۰، جنس دوم، جلد دوم، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، توس.
- ۷- دورانت، ویل، ۱۳۶۷، تاریخ تمدن، جلد دوم، ترجمه امیر حسین آریان پور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۸- دورانت، ویل، ۱۳۶۷، تاریخ تمدن، جلد پنجم، ترجمه امیر حسین آریان پور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۹- راوندی، مرتضی، ۱۳۷۳، تاریخ تحولات اجتماعی، جلد اول، تهران، نگاه.
- ۱۰- راوندی، مرتضی، ۱۳۷۴، تاریخ تحولات اجتماعی، جلد دوم، تهران، نگاه.
- ۱۱- رهنورد، زهرا، ۱۳۶۶، سفر به دیار زنان بت، تهران، سروش.
- ۱۲- روشندل، جلیل، و قلی پور، رافیک، ۱۳۷۷، سیمای زن در جهان- ایالات متحده آمریکا، تهران، برگ زیتون.
- ۱۳- روشندل، جلیل، ۱۳۷۷، سیمای زن در جهان- ژاپن، تهران، برگ زیتون.
- ۱۴- رضایی سیاوشانی، صدیقه، ۱۳۷۷، سیمای زن در جهان-سوریه، تهران، برگ زیتون.
- ۱۵- رضایی سیاوشانی، صدیقه، ۱۳۷۷، سیمای زن در جهان-ترکیه، تهران، برگ زیتون.
- ۱۶- سعدون، نای بن، ۱۳۸۰، حقوق زن از آغاز تاکنون، تهران، کویر.
- ۱۷- سررشته ایزدموسی، فاطمه، ۱۳۸۲، «زنان و موقعیت آنان در کشورهای خاورمیانه ای عضو سازمان کنفرانس اسلامی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲.
- ۱۸- شریعتی، علی و دیگران، ۱۳۵۷، حریت و حقوق زن در اسلام، تهران، میلاد.
- ۱۹- شادلو، شیده، ۱۳۷۷، سیمای زن در جهان- مصر، تهران، برگ زیتون.
- ۲۰- شادلو، شیده، ۱۳۷۷، سیمای زن در جهان- چین، تهران، برگ زیتون.
- ۲۱- شاهنور، پریچهر، ۱۳۷۷، سیمای زن در جهان- هندوستان، تهران، برگ زیتون.
- ۲۲- صدر، حسن، ۱۳۵۷، حقوق زن در اسلام و اروپا، تهران، جاویدان.
- ۲۳- قطب، محمد، ۱۳۴۸، جامعه شناسی تاریخ زن، تهران، البرز.
- ۲۴- کولایی، الهه، ۱۳۸۲، «زن در عرصه عمومی» مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، شماره ۶۱.
- ۲۵- میشل، آندره، ۱۳۷۲، جنبش اجتماعی زنان، ترجمه هما زنجانی زاده، مشهد، نیکا.
- ۲۶- نقیایی، حسام، ۱۳۳۵، حقوق زن در ادوار و ادیان مختلف، تهران، اختر شمال.
- ۲۷- نقیایی، حسام، ۱۳۴۲، سیر تکامل حقوق زن در تاریخ و شرایع، تهران، بدیع.

ب. خارجی:

1. Vanity F., *Islamic Fundamentalism's War against Women*, London, 1993.